



### دیوی مست

آتش زدند به پیکرم ، فریاد رسم کو ؟  
زنم اسیر ظلم ، کو آن داد رسم کو ؟  
خفه نموده دود خرافات گلوی من  
کو آن هوای تازه ، صدای نفسم کو؟  
فرشته سان طلسم دیومست گشته ام  
ناجی و حامی من و آن عسسم کو؟  
گلزار مرا هرغبی تاراج هوس کرد  
باغ و بهار چه شد ، آن خاروخسم کو؟  
بر ما بر زن ، چه جفاها نکرد جهل  
عقبگرایی را نگر ، زنگ جرسم کو؟  
رمال و پارسای ریاکار ، به اتفاق  
فتوای مرگ نور دهند ، کو انسم کو؟  
با تازینامه تازی وحش ، تازند هر زمان  
امید به یار می برم ، رنگ هوسم کو؟



کشتند مرا ، تکه تکه نمودند و سوختند  
زندانی آرمان شدم ، کو قفسم کسو؟  
فرخنده رفت ، خون او اهل و تبار شد  
( ناتور ) به خودباش، نگوخویش وکسم کو.

